

وظیفه قاضی وظیفه قاضی

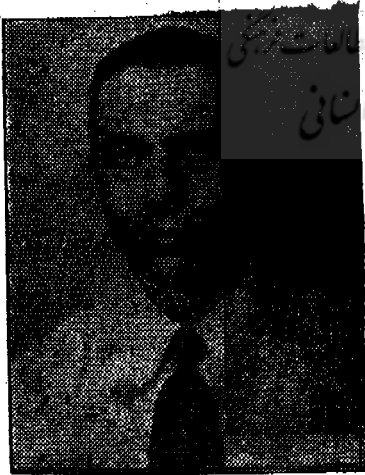
جایی که اجرای عدالت برخلاف انسانیت است
و قاضی باید ارفاق و مودت را در نظر بگیرد

اکنون در یکی از اطاقهای مجرذ زندان بل ویو درست این مردی زندانی است
که تأسف میخورد چرا پس از هفده سال تبعید بهوس دیدار مادرش افتاده.
این شخص فرانسوا فره نام دارد که در سن زن دو مارونی (در گویان فرانسه)
تبعید بوده و در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۳۷ فرار کرده و یک ماه قبل بتصور آنکه مشمول مرور
زمان شده است بفرانسه بازگشته و بدیدن مولد خود شهر سن شامون رفته.

میگوید: اگر حدس میزدم چه بر سرم خواهد آمد در فاصله بین دو قطار مادرم
را دیده و به پاریس بازگشته منتظر نتیجه اقداماتم میشدم ولی آیا میتوانستم پیش بینی
کنم که ممکن است باز داشت شوم ...

موضوع فرانسوا فره و واقعا جالب توجه و تأثیر آور است و برای قضایات
دادگستری سنت این یک مسئله مشکل قضایی شده زیرا نه تنها بستگی به سر نوشت
این بیچاره دارد بلکه مربوط بمسئله الغاء تبعید است.

موضوع فرانسوا فره و از قبیل همین اشخاص است که در جوانی براه ناصواب رفته و
همین موقوفه بازگشتند و سعی کرده اند بجبران خطای گذشته زندگانی شرافتمندانه پیش گیرند.
فرانسوا فره و از قبیل همین اشخاص است که در جوانی براه ناصواب رفته و



چند بار مجرم دزدی تنبیه شده و محکومیت
آخر که عیالوت از ده ماه زندان بجزرم
کلاه بر طاری بود طبق رای دادگاه لیون توأم
با تبعید نیز شد این موضوع در تاریخ ۲۶ اکتبر
۱۹۲۹ بود در آن موقع بیست و نه سال داشت.
او را جزء يك دسته تبعیدی تحت
نمونه ۱۴/۸۵۵ بگویان فرستادند.

در ماه مه ۱۹۳۳ يك بار اقدام به فرار
کرد ولی يك ماه بعد او را بزندان
برگردانیدند. سه سال بعد در دهم مه ۱۹۳۷

(زندانی فراری فرانسوا فره و)

مجدداً دست باقدامی عجیب و تهورا میزد.

قایق خطر ناک - فره نو باهشت نفر از رقابش سوار قایقی شدند. ریاست آنها بده فره نو بود که با کماک یک قطب نما و یک نقشه و براهنمایی ستاره ها پس از سه ماه مسافت فوق العاده خطر ناک در یکی از روزهای طوفانی بسواحل جزیره سن توماس در دریای آنتیل رسیدند ولی مقامات بریتانیایی (این جزیره جزء مستملکات انگلستان است) فقط بآنها دو روز مهلت دادند که پس از آن جزیره را ترک نموده و راه دریا را پیش گرفتند در اینوقت از آنها چهار نفر بیشتر نمانده بود که عبارت بودند از خودش، ریموند و انده، پل رنو کچی و با تیسلی ژیوانی.

از این عده نیز دو نفر بازگشت بزندان را بر این سفر هولناک ترجیح دادند بنا بر این فره نو بایک نفر ماند که موفق شدند خود را بساحل امریکای شمالی رسانیده و مخفیانه پیاده شوند. حالا دیگر باید در اجتماع بزنگی پرداخت. او بهر شغلی دست زد. از سنک کشی و حمالی در کشتی و پیاده کردن بار تا زیارتنامه خوانی در کلیسا بالاخره خود را به نیوجرسی سیتی رسانید. آنجا بخت بدوری آورد و در یکی از اغذیه فروشهای عمده بکار مشغول شد و قتیکه افراد

سالم را برای بسیج عمومی اخضار کردند نامبرده بسمت بارمن تعیین گردید البته این موقعیت مافوق انتظارش بود زیرا اگر چه کار سختی داشت ولی حقوق زیادی دریافت میکرد.

(۷۰ دلار در هفته) از این رو بفکر ازدواج افتاد و با یک دختر امریکائی



بنام هن هانریچ مزاجت نمود. صاحب دو دختر شد بنام بار بارا و پیرت که امروز اولی هفت سال و دومی پنج سال دارد آ پارتمانی اجازه کرد سالیانه ۴۲۰۰۰ فرانک بدین طریق يك ورق از تاریخ زندگی او طی شد. در اثر صرفه جوئی زندگانی را حتی برای زن و دو فرزندش تهیه کرد ولی با وجود آنکه از روزهای پرحادثه ایام جوانیش خیلی گذشته بود و خاطرات ایام تبعید هنوز روح او را معذب میداشت باز از یاد میهن و زادگاه خود غافل نبود پدرش در ۱۹۴۲ فوت نموده خواهرش نیز بمرض سرطان در گذشته ولی در سن شامون هنوز مادر پرش در یکی از اطاقهای زیر شیروانی باعانه پیر مردهای قریه بزنگی فقیرانه خود ادامه میداد.

او هرگز مادرش را فراموش نکرده و ماهی يك بسته قهوه یا کاکائو برایش می فرستاد يك روز بفکر افتاد که بایستی بفرانسه برگشته و قبل از مرگ او را در آغوش کشد.

بزودی يك چنین موقعیت مساعدی باو تحمیل میشود باین معنی که چون تاکنون بطور ناشناس در امریکا زندگی میکرد و در ۱۹۴۶ سرشماری بعمل آمد و چنانکه

میدانید قانون مهاجرت در آنزونی خیلی شدید وسفت است او را احضار کرده و در انتخاب کانادا یا فرانسه برای اقامت مخیرش میکنند بنا بر این تصمیم میگیرد به فرانسه بیاید.

باز ۵۴ ت تأثر انگیز بگانون مادری - از چه میترسد! بوزارت دادگستری برای اجازه ورود گزارش میکنند در بندر هاور پلیس اوراق او را بازدید و گواهی مینماید. يك شب در سن شامون درب منزل مادرش را میزند



(مادر بیچاره فرانسوا فرمهو)

وظیفه ناشی

پیرزن بیچاره آنچه را میدید باور نمیکرد زیرا او و روز خود را قبل از وقت اطلاع نداده بود. ماد و فرزند خود را در مقابل میدید که تا آنوقت جز همکسانی که از امریکا میفرستاده ندیده بود. او را میدید که تقریباً هیچ نوع تغییری نکرده جز مختصری رنگ مو و قدی لهجه امریکائی.

- حالا خیال داری چکار کنی ؟

- میخواهم بجائی پیدا کرده و بار من بشوم زیرا امیل ندارم هفتل و زبان انگلیسی را که مستاد شده ام ترك نسایم چون قصد دارم يك سال در فرانسه بمانم و میخواهم در این مدت وضعیت منظم باشد پول برای مخارج دو ساله زن و بچه هایم گذاشته ام که میتوانند بدون تشویش زندگی نمایند فقط فکر تو بودم دلم میخواست روزهای آخر عمر راحت باشی.

جریان فوقی مزبوط به چند هفته قبل است، فرانسوا فرزه را ابدأ خود را پنهان نمیکرد زیرا از کلانتری شناسنامه و از بخشدارى برك بهره بندی گرفته بود. روزها بدیندن رفقای روزهای جوانیش میرفت شیهام در اطاق کوچک زیر شیروانی نزد مادوش رفته و در حالیکه پیرزن در رختخوابش دراز میکشید او روزنامه میخواند.
يك شب در خواب منزل را زدند.

- کیست ؟

- پلیس !

مادوش میگفت با تو نكن

- آخر چرا من کاری نکردم و از کسی هم باک ندارم.

دور را باز کرد. پستانها با او اضطار کردند : فرانسوا فرزه تو حکم بازداشت شما را با داده ام همراه ما بیایدند و بیچاره لرزان بلننه شده میخواست او را هم همراه ببرند حال تکلیف این مرد چیست و باید چکارش کرد ؟ آیا مشمول مزور زمان شده ؟ از چهار ماه این طرفه میرد زیرا طبق قانون فرانسه ۱۹۴۶ اقامت اجباری دائمی است. ولی قانون مزور زمان تغییر بجای خود محفوظ است و این قانون در مورد امور جنسیتی که فرزه تو نیز مشمول آنست از بدو روز فرار پنج سال مینماید منتها این قانون در ۲۹ مارس ۱۹۴۶ در اسط جنگ لغو شده است.

حال باید دید این مرد که هزار بار مرگ را در زندان سن ژان بچشم دیده است باز باید بماند چنانکه گران باز کرده در صورتیکه او در این مدت باصلاح نمود پرداخته و زه کی همراهش در امریکا پیش گرفته است. آیا با او دیگر باید او را جنجلاپ زدائل و فشار برتاب کرده ؟

البته قانون همیشه محترم است و باید بقوت خود باقی باشد ولی در کنار قانون يك خواهر مهر بان و ناز کدلی بنام ارفاق وجود دارد که باید نسبت باینگونه محکومین مورد اعمال واقع شود. (ترجمه آقای عباس پور)